



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۱	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۲۹
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله پنجم عروه					
عنوان ۵	فرض جهل تاریخین (تاریخ عقل و تاریخ بدو ثمره)					
عنوان ۶	قول شیخ انصاری و شهید صدر علیهما السلام					
عنوان ۷	قول آیت الله خوئی علیه السلام					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در فرض شک در عقل بود. اساساً فرعی که مرحوم صاحب عروه مطرح کرد، دو فرع بود که در ضمن یک مسأله مطرح شده بود.

فرع اول مربوط به شک در بلوغ است. در این مورد، شک در بلوغ در زمانی که زکات به مال تعلق گرفته است، مثلاً فرض کنید در غلات، زمان تعلق، بدو ثمره است. در اینجا اگر شک در بلوغ کردیم پنج فرض وجود داشت که ایشان بیان کردند و بحثش گذشت.

اما اگر شک در عقل کنیم مرحوم صاحب عروه این بحث را هم چند شق کردند. شک در عقل را به دو شق اصلی تقسیم کردند: این شکل در عقل یا قبلش جنون بوده و بعد عقل آمده. حالاً نمی دانیم این عقلی که الآن حاصل شده، قبل از زمان ظهور ثمره بوده تا زکات واجب شود، چون زمان ظهور ثمره در زمان عاقل بودن مالک تحقق یافته، یا اینکه عاقل بودن بعد از زمان ظهور ثمره انجام گرفته است، تا زمان ظهور ثمره، در زمان جنون طرف باشد و زکات واجب نباشد. خب، این در جایی بود که اول جنون بوده و بعد عقل حاصل شده، این شق اول و شق دوم این است که این شخص از اول عاقل بوده و بعد جنون حاصل شده. این فروع خمس را مرحوم صاحب عروه چنین فرموده اند:

شق اول که می‌فرماید: «وَأَمَّا مَعَ الشَّكِّ فِي الْعَقْلِ فَإِنْ كَانَ مَسْبُوقًا بِالْجَنُونِ» که اول جنون بوده، بعد عقل حاصل شده «و» کان الشَّكِّ فِي حَدُوثِ الْعَقْلِ قَبْلَ التَّعَلُّقِ أَوْ بَعْدَهُ، فَاَلْحَالَ كَمَا ذَكَرْنَا فِي الْبُلُوغِ مِنَ التَّفْصِيلِ^۱.

در بحث بلوغ اینگونه بیان کردیم که اگر علم به بلوغ وجود داشته باشد و در زمان تعلق (تکلیف) شک باشد، ایشان فرمودند: «الأحوط الإخراج» که مستند به «اصالة تأخر حادث» است؛ به این بیان که شک داریم که زمان ظهور ثمره چه زمانی بوده است. استصحاب می‌کنیم عدم ظهور ثمره را تا زمان بلوغ، که نتیجه می‌شود ظهور ثمره در زمان بلوغ بوده؛ پس «الأحوط الإخراج».

اگر علم به حدوث تعلق داشته باشیم، یعنی می‌دانیم تعلق ثمره (ظهور ثمره) چه زمانی اتفاق افتاده است و شک داریم که عقل قبل از آن بوده یا بلوغ، در اینجا استصحاب می‌کنیم عدم حدوث عقل را تا بعد از تعلق. در نتیجه، چه می‌شود؟ تعلق در زمان جنون اتفاق افتاده و نتیجه چیست؟ عدم وجوب اخراج. این در زمان بلوغ بود. در مورد عقل نیز همین است: اگر شک در عقل باشد و جنون قبل از آن بوده باشد، بیان می‌کنیم اگر جنون قبل بوده و بعد عقل حاصل شده، در اینجا، چون می‌دانیم که عقل حاصل شده، اما نمی‌دانیم این عقلی که حاصل شده، قبل از تعلق بوده یا بعد از تعلق، بنابراین چه مرحوم صاحب عروه می‌گوید، ما استصحاب عدم تعلق را می‌کنیم تا چه زمانی؟ تا زمان عقل. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که بنابراین ظهور ثمره در زمان عقل تحقق پیدا می‌کند، پس اینجا قائل به وجوب زکات می‌شویم و لو بالا احتیاط. اما اگر چنین نبود، اگر ما در زمان تعلق شک داشتیم و نمی‌دانستیم زمان تعلق قبل از حدوث عقل است یا بعد از آن، اینجا استصحاب عدم تعلق را انجام می‌دهیم تا زمان عقل. این شق اول بود.

شق دوم این بود که ما علم به حدوث تعلق داریم، شک در حدوث عقل داریم. در اینجا استصحاب عدم حدوث عقل تا زمان تعلق؛ یعنی زمان ظهور ثمره را جاری می‌کنیم. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه‌اش این می‌شود که ظهور ثمره در زمان جنون اتفاق افتاده است. پس علم داریم به حدوث ظهور ثمره. شک در حدوث یا عدم عقل می‌کنیم، استصحاب عدم عقل می‌کنیم تا زمان ظهور ثمره. نتیجه‌اش این می‌شود که چون استصحاب عدم ظهور عقل را تا زمان ظهور ثمره جاری می‌کنیم، نتیجه‌اش این می‌شود که ما در اینجا قائل به عدم وجوب زکات می‌شویم؛ چون آنچه شک به آن تعلق گرفته است، حدوث عقل است، عدم آن را استصحاب می‌کنیم تا زمان ظهور ثمره؛ نتیجه، عدم وجوب زکات است. این نسبت به شق اول این فرع، مربوط به شک در عقل است؛ به این صورت که جنون، سابق بر عقل باشد. در حدوث عقل شک داریم اما، خب، می‌دانیم قبلاً مجنون بوده، می‌دانیم بعد از جنون عاقل شده است. نمی‌دانیم که این عقلی که عارض شده، این عقل قبل از ظهور ثمره بوده یا بعد از ظهور ثمره؟ در اینجا ایشان فرمودند همان تفصیلی که در بحث بلوغ بیان کردیم، اینجا هم جاری است؛ بعد شق دوم را مطرح کردند که به این صورت که اول عقل بوده و بعد جنون عارض شده، برخلاف شق اول. در شق اول طرف عاقل بوده بعد جنون بر او عارض شده که در این مدت، خب، ظهور ثمره هم داشته. حالا، نمی‌دانیم آیا ظهور ثمره در زمانی است که عقل داشته تا زکات برایش واجب شود یا ظهور ثمره در زمانی است که جنون بر او عارض شده تا زکات بر او واجب نباشد. در اینجا ایشان باز هم قائل به تفصیل شدند در این فرض. ایشان گفتند در همین شق دوم؛ یعنی همین «إذا كان مسبوقاً بالعقل» سه فرض داریم: در فرض اول، ایشان قائل به وجوب

می شود، در دو فرض دوم و سوم، قائل به عدم وجوب می شوند. حالا، فرض اول چیست؟ فرض اول این است که علم به زمان تعلق داریم و شک در زمان حدوث جنون داریم، نمی دانیم که جنون کی عارض شده است. در اینجا ما می دانیم ظهور ثمره چه زمانی، مثلاً روز اول شهریور، بوده است. نمی دانیم جنون قبلش حاصل شده یا بعدش حاصل شده. اینجا استصحاب عدم جنون را تا بعد از زمان ظهور ثمره جاری می کنیم و نتیجه این می شود که اگر مسبوق به عقل بود، استصحاب عقل می کنیم تا بعد از زمان ظهور ثمره جاری می شود که نتیجه اش وجوب زکات می شود؛ چون معنایش این می شود که در زمان ظهور ثمره، طرف عاقل بوده است. ابتدا عاقل بوده، بعد جنون عارض شده و در این صورت می دانیم زمان تعلق کی بود؟ مثلاً اول شهریور زمان ظهور ثمره بوده. این شخص هم اول عاقل بوده بعد مجنون شده. بعد نمی دانیم آن وقتی که مجنون شده، قبل از ظهور ثمره بوده یا خیر. اگر قبل از ظهور ثمره بوده زکات بر او واجب نیست؛ چون معلوم می شود که ظهور ثمره بعد از جنونش بوده، یا عروض جنون بعد از زمان ظهور ثمره بوده تا ظهور ثمره در زمان عقلش بوده باشد، که در این صورت قائل به وجوب می شویم. گفته می شود که ما استصحاب می کنیم جنون اتفاق نیفتاده؛ چون جنون عارض شد، ابتدا عاقل بوده بعد جنون عارض شده، استصحاب عدم جنون تا زمان ظهور ثمره می کنیم، استصحاب عقل می کنیم؛ یعنی عدم جنون تا زمان ظهور ثمره. نتیجه چه می شود؟ نتیجه اش وجوب زکات می شود؛ چون نتیجه این می شود که ظهور ثمره در زمان عاقل بودنش بوده است.

دو فرض دیگر می ماند. آن دو فرض دیگر، یکی اش این است که ما علم به زمان جنون داشته باشیم. در فرض اول گفتیم علم به زمان تعلق داریم و شک در زمان جنون داریم، لذا استصحاب عدم جنون می کنیم. این فرض دوم عکس آن است، علم به زمان حدوث جنون داریم. می دانیم که عروض جنون اول شهریور بوده است، نمی دانیم ظهور ثمره کی بوده، آیا قبل از اول شهریور بوده؛ یعنی در زمان عقلش بوده، پس زکات واجب نیست. یا ظهوره ثمره بعد از اول شهریور بوده، یعنی در زمان جنونش اتفاق افتاده تا زکات واجب نباشد. ایشان می فرماید ما استصحاب می کنیم، استصحاب چی؟ عدم ظهور ثمره را تا بعد از زمان جنون. زمان جنون، استصحابی نیست؛ زیرا معلوم است که چه زمانی است. می دانیم که جنون اول شهریور است. اینجا استصحاب جایی ندارد. اما زمان تعلق، مشکوک است. پس استصحاب عدم زمان تعلق تا بعد از زمان جنون می شود. نتیجه اش این می شود که پس قائل به عدم وجوب می شویم. این هم از فرض دوم. فرض سوم این است که مجهول التاریخین باشد؛ یعنی می دانیم جنونی اتفاق افتاده و می دانیم ظهور ثمره هم اتفاق افتاده است. اما نمی دانیم این قبل از آن بوده یا آن قبل از این. ایشان می فرماید در چنین موردی باز هم ما قائل می شویم به «الأصل عدم الوجوب». چرا؟ چون به هر حال اینجا ما یک اصلی داریم. اصل عدم عقل در زمان ظهور ثمره. این اصل عدم عقل در زمان ظهور ثمره جاری می شود یا بگویید - به یک شکل دیگر هم می توان تقریب کرد - اصل عدم اقتران ظهور ثمره با عقل. این اصل عدم اقتران ظهور ثمره با عقل خودش فی نفسه جاری می شود؛ چون آن دو تا اصل، با همدیگر تعارض می کنند. پس اینجا دو وجه به اصطلاح می شود برای این فرض بیان کرد که یکیش همین است. اینجا دو تا استصحاب جاری می شود. یکی استصحاب عدم عقل تا زمان ظهور ثمره، این نتیجه اش عدم وجوب است. دیگری استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان حصول عقل نتیجه اش در اینجا وجوب زکات است. این دو تا اصل با همدیگر تعارض می کنند؛ یکی استصحاب عدم عقل تا زمان ظهور ثمره و دیگری استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان حصول عقل. اینها با همدیگر تعارض دارند چون هر دو مجهول التاریخین هستند. چون هر دو تعارض می کنند تساقط می کنند و بعد از تساقط

استصحابین ما رجوع می‌کنیم به اصل طولی؛ یعنی به اصل برائت مثلاً که در اینجا دیگر استصحاب جاری نمی‌شود. یک وجه دیگری برای استصحاب وجود دارد؛ یعنی برای همین قول به عدم وجوب زکات در مجهول التاریخین. و آن اینکه آنچه موضوع وجوب زکات است نه العقل عند ظهور الثمره است و نه ظهور الثمره عند حصول العقل است. بلکه آنچه موضوع وجوب زکات است موضوع مرکبی است از دو جزء، که این دو جزء «عقل عند ظهور الثمره» است یا بگویید هم ظهور الثمره هم عاقل بودن، هر دو با هم. اقتران عاقل بودن با ظهور ثمره.

این اقتران برای ما در هر سال مشکوک است؛ چون استصحاب هر کدام که جاری نشد، نه استصحاب عدم عقل و نه استصحاب ظهور ثمره. اما بعد از سقوط این دو استصحاب، استصحاب دیگری جاری می‌شود. و آن استصحاب عدم تحقق این اقتران. استصحاب عدم اقتران ظهور ثمره با زمان عقل. در نتیجه استصحاب عدم اقتران ظهور ثمره با زمان عقل، موضوع وجوب زکات منتفی می‌شود. چون موضوع وجوب زکات اقتران ظهور ثمره با زمان عقل است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: عین همین بیان در بحث بلوغ هم می‌آید دیگر.

خب، این رأی مرحوم صاحب عروه بود. این کلام، کلامی است که از صاحب عروه نقل کردیم و نظر ایشان در صورت شک در عقل این بود که همان بحث شک در بلوغ پیش می‌آید. اگر شک در عقل با مسبوقیت جنون باشد، این فرض اول بود یا شق اول، با مسبوقیت عقل باشد، این شق دوم بود با این فروع ثلاثه که گفتیم. در این مورد چند قول وجود دارد. حالا این قولی که ما گفتیم که تفصیل بین سه صورت بود که در فرض اول، در صورت اول، قائل به وجوب شد، در دو فرض دوم و سوم، ایشان قائل به عدم وجوب زکات شدند. فرض این بود که «إن كان مسبوقاً بالعقل فمع العلم بزمان التعلق و الشك في زمان حدوث الجنون»، یعنی در جایی که مسبوق به عقل بوده یعنی اول عاقل بوده بعد جنون حاصل شده، اینجا گفتیم سه فرض وجود دارد. فرض اول این بود که علم به زمان تعلق داشته باشد، علم به زمان ظهور ثمره و شک در حدوث جنون که ایشان فرمودند که علی الظاهر، وجوب زکات است. چون استصحاب عدم ظهور ثمره الی زمان الجنون را می‌کنیم. در نتیجه، إن كان مسبوقاً بالعقل فمع العلم بزمان التعلق و الشك في زمان الجنون؛ علم به زمان تعلق داریم، استصحاب عدم جنون می‌کنیم الی زمان ظهور الثمره. در نتیجه، ظهور ثمره در زمان عقل حاصل می‌شود. این فرض اول بود.

فرض دوم، علم به زمان حدوث جنون داشته باشیم و شک در تعلق، استصحاب عدم التعلق الی زمان الجنون جاری می‌کنیم. که در نتیجه اصل عدم وجوب می‌شود؛ یعنی ثابت می‌شود که پس تعلق در زمان جنون بوده است. فرض سوم هم جهل بالتاریخین بود که به آن شکلی که ما گفتیم قابل توجیه است بنابر مبنای مرحوم صاحب عروه. ولی سه قول دیگر وجود دارد.

قول شیخ انصاری و شهید صدر رحمتهما الله

قول دوم، قول مرحوم شیخ، شیخ انصاری و بزرگانی مثل استاد شهید صدر است که این قول بر مبنای خاصی است. این بزرگواران یک مبنایی در استصحاب دارند. در استصحاب هم مجهول التاریخین، هم آنجایی که یکی مجهول التاریخ است و دیگری معلوم التاریخ باشد، می‌گویند هر جا امر دایر بود بین یک مجهول التاریخ و با یک معلوم التاریخ،

همیشه استصحاب عدم مجهول التاريخ جاری می شود؛ چرا؟ چون معلوم التاريخ استصحاب ندارد، نمی توانیم استصحاب عدمش را جاری کنیم؛ اما استصحاب مجهول التاريخ را جاری می دانیم به طور کلی و همچنین آنجایی که ما مجهول التاريخین داشته باشیم، باز هم چون مجهول التاريخین هستند هم استصحاب عدم این جاری می شود، هم استصحاب عدم آن جاری می شود، این دو با هم تعارض می کنند و تساقط می کنند، برگشت ما به چیست؟ برگشت ما به اصول فوقانی است یا اصول طولی مثل اصل برائت. بنابر مبنای این دو بزرگوار و بزرگان دیگر که چنین مبنایی دارند، خوب نتیجه می شود که ما در این سه فرض، در این سه فرضی که مرحوم شیخ بیان کرد، تفصیلی بین صورت اولی و ثالثه از یک طرف و بین صورت ثانیه از طرف دیگر وجود دارد. صورت اولی چه بود؟ صورت اولی این بود که علم به زمان تعلق داریم، شک در زمان حدوث جنون داریم. خوب، چون علم به زمان تعلق داریم، در تعلق استصحاب جاری نمی شود چون معلوم است. استصحاب در چی جاری می شود؟ چون شک در حدوث جنون داریم، در حدوث جنون استصحاب می کنیم، استصحاب عدم الجنون الی زمان التعلق. نتیجه، وجوب زکات می شود. چون ما شک در زمان جنون داریم. این را می توانیم استصحاب کنیم، تعلق را نمی توانیم استصحاب کنیم. استصحاب می کنیم عدم حدوث جنون را تا زمان ظهور ثمره. وقتی استصحاب کردیم عدم حدوث جنون را تا زمان ظهور ثمره، نتیجه اش این می شود که پس بنابراین زمان ظهور ثمره در زمان عقل حاصل شده، فتجب الزکاة. در جهل بالتاريخین هم همین حرف می آید. نه استصحاب آن جاری می شود و نه استصحاب این؛ چون نه استصحاب عدم التعلق الی زمان العقل، نه استصحاب عدم العقل الی زمان التعلق، هر دو استصحاب با هم تعارض می کنند و تساقط می کنند. خوب، در چنین فرضی اگر با هم تساقط کنند، نتیجه اش این می شود که ما باید یک اصل طولی، مثل اصل برائت یا اصل دیگر جاری کنیم. نتیجه اش این می شود که ما به استصحاب نمی توانیم عمل کنیم. چون هر دو استصحاب تعارض و تساقط می کنند. نتیجه اش رجوع به اصول طولی دیگر مثل برائت می شود. این نسبت به صورت اولی و ثالثه. صورت اولی که شک در زمان جنون داشتیم، گفتیم استصحاب عدم جنون جاری می شود. از این طرف می ماند صورت ثانیه که ما در صورت ثانیه علم به زمان تعلق داریم؛ یعنی علم به زمان ظهور ثمره داریم. اینجا چون علم به زمان ظهور ثمره نداریم اینجا دیگر استصحاب عدم ظهور ثمره جاری نمی شود. صورت دوم این بود که علم به زمان حدوث جنون داریم؛ یعنی می دانیم که جنون کی حاصل شده، اول عاقل بوده بعد جنون حاصل شده. علم به زمان جنون داریم، می دانیم در فلان زمان جنون حاصل شده است. شک داریم در اینکه تعلق یا بگوئید ظهور ثمره قبل از جنون بوده یا بعد از آن. خب، اینجا گفتیم در چه چیزی استصحاب جاری می شود؟ در جنون دیگر استصحاب جاری نمی شود، در تعلق استصحاب جاری می شود. شک در عدم ظهور ثمره می کنیم تا زمان جنون. نتیجه چیست؟ نتیجه این می شود که پس ظهور ثمره در زمان جنون بوده است که در اینجا باید قول به عدم وجوب را اختیار کرد. پس نتیجه قول شیخ و استاد شهید و اینها، تفصیل بین صورت اول و سوم از یک سو که قائل شدند به اینکه آنجا استصحاب جاری می شود به آن شکلی که ما گفتیم. شق دوم که اینجا گفتیم قائل به استصحاب می شوند. خلاصه در همه این شقوق استصحاب مجهول التاريخین جاری می شود نه استصحاب معلوم التاريخ. این قول مرحوم شیخ، و استاد شهید.

قول آیت الله خوئی رحمته الله

قول سوم، قول آیت الله خوئی رحمته الله انتخاب کردند و اختیار ایشان است. ایشان می گویند در تمام این صور ما قائل به عدم وجوب زکات می شویم؛ حالا چه جهل به عقل داشته باشیم و علم به زمان ظهور ثمره یا عکس آن، علم به زمان ظهور ثمره داشته باشیم و شک در عقل یا بلوغ داشته باشیم. یا جهل به تاریخهما داشته باشیم. در تمام این صور چی جاری می شود؟ ایشان قائل می شوند به عدم وجوب زکات؛ ایشان می فرماید دلیلش این است که آنچه موضوع وجوب زکات است اقتران بین الأمرین است؛ یعنی موضوع وجوب زکات بلوغ عند ظهور الثمره است یا عقل عند ظهور الثمره است. ما در همه این صور، شک در تحقق این موضوع داریم. حالا چه شک از ناحیه شک در تعلق باشد یا شک ما از ناحیه شک در عقل باشد یا شک در عقل داشته باشیم و تردد بین زمان ظهور ثمره داشته باشیم، در تمام این مواردی که ما گفتیم حکم، عدم وجوب زکات است؛ چرا؟ چون ما اینجا چه استصحاب جاری بشود چه نشود شک در تحقق موضوع وجوب زکات داریم؛ چون آنچه موضوع وجوب زکات است یک امر مرکب من الإثنین است، مرکب من العقل و ظهور الثمره، یا مرکب از بلوغ و ظهور الثمره. ما عقل عند ظهور الثمره برایمان مشکوک است، بلوغ عند ظهور الثمره علی ای حال برای ما مشکوک است لذا استصحاب عدمش را جاری می کنیم. در نتیجه موضوع وجوب زکات منتفی می شود؛ پس اصل یا حکم، عدم وجوب زکات است در تمامی این صور.

این هم نظر مرحوم آقای خوئی قدس الله روحه است. نظر چهارم را هم ان شاء الله در جلسه آینده مطرح می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين